

چرا روزنامه‌نگاری زندان مهم است

اولیویا هفرنان-نشریه ژاکوبین July 25, 2022

ترجمه نسترن غنمی-نشریه انکار

پیش‌گفتار انکار: در سال 1395 در ایران 223 هزار نفر به دلایل مختلف زندانی بودند. به عبارتی تقریباً برابر با چهل و چهارمین شهر پرجمعیت ایران از میان 339 شهر در آن سال و برابر با جمعیت شهر بوشهر.

زندانیانی که اکثراً وضعیت نگه‌داری، دسترسی به غذا و آب سالم، امکانات و وضعیت بهداشت و درمان آنان مورد توجه قرار نگرفته‌است. روایت آنان از جرم ارتكابی، اوضاع و احوال موثر در ارتكاب جرم و شرایط زندگی آنان هرگز در جایی منتشر نشده و شاید هرگز شنیده نیز نشده‌باشد.

آنچه در این مقاله از آن صحبت شده‌است، روزنامه‌نگاری در داخل زندان است. روزنامه‌ای مستقل که زندانیان در آن می‌نویسند. این بار نه فعالان سیاسی و نویسندگان داخل زندان که مجرمین ساکن در زندان دست به قلم می‌شوند تا خود را ابراز کنند. در خلال این یادداشت‌ها فقط وضعیت زندان از منظر نقض/احقاق حقوق زندانی نمایان نخواهد شد، احوالات درونی مجرم نقطه قابل تامل این روایات خواهد بود. روایاتی که با نگاهی جرم‌شناسانه می‌تواند مبدا بسیاری از بازنگری‌ها در مجازات حبس، شیوه آن و بررسی کارکرد بازپروی و ارباب ندامتگاه‌ها باشد.

به طور معمول همه ما حداقل یک‌بار زندگی خود را دچار روزمرگی و تکرار یافته‌ایم. درباره آن نوشته‌ایم و احساس خود را با دیگران شریک شدیم. این امکان نوشتن، به اشتراک گذاشتن و روایت کردن امکانی است که عموماً از زندانی سلب می‌شود. زندانی که روزمرگی را به شدیدترین شکل آن تجربه می‌کند. صحبت از زندان‌های ایران که می‌شود عموماً روایت زندانیان سیاسی از زندان را به یاد می‌آوریم. روایت‌هایی از بازداشت و ایام انفرادی زندانیان سیاسی است.

البته گه گاهی روایت زندانیان سیاسی از بندهای عمومی و مواجهه با مجرمین نیز شنیده می شود. کمتر پیش می آید مستقلاً زندانیان غیرسیاسی روایت خود از زندان را منتشر کنند. حتی اگر تصمیم به روایت گری نیز بگیرند کمتر رسانه‌ای سراغ چنین سوژه‌ای خواهد رفت. تلخی روزگار زندان و عدم دسترسی به داروهای ضروری برای مجرم عادی خیلی هم مهم جلوه نمی کند. برای مثال، روایت آزار زنان و ترس‌های محبوس در زندان توسط زندانیان، صفحه اول روزنامه‌ای را به خود اختصاص نمی دهد .

همه ما روایت مجرمین از زندان را در تریبون‌های رسمی کشور دیده‌ایم، فردی پشت به دوربین و پشیمان از رفتار مجرمانه سابق خود. روزنامه‌نگاری داخل زندان کمک می کند زندانی نه برای عبرت جامعه که برای ابراز خود دست به قلم شود تا روایتی از زندگی خود را که پیش از این جایی شنیده نشده‌است را روی کاغذ آورد. این روایت نه به سفارش دولت مردان که برای انتشار روایت و صدای خود زندانی است. این روایت گری و نوشتن البته بیش از هر چیزی نیازمند دفاع از آزادی بیان و عدم سانسور زندانیان است.

البته که زندان، آن محیط محبوس و بسته هرگز با روایت‌ها تجربه نخواهد شد؛ همان‌طور که وین سنت بارز در خاطرات خود در کتاب زندان زنان می گوید: اصولاً افراد غیر محکوم و آزادی که آزادی برای آن‌ها مثل نفس کشیدن به رایگان و جزو حالت طبیعی آن‌ها شده و هیچ‌گاه در چهار دیواری قفس مانند زندان در بند نبوده‌اند، قادر به درک نعمت آزادی نیستند و پی به وضع محرومیت یک محکوم به زندانی که بایستی سال‌ها از عمر خود را پشت میله‌ها بگذرانند نمی‌برند و قادر به تصور این نیستند که هرگاه ناگهان و بدون انتظار فرصت بیرون رفتن حتماً به چند ساعته هم شده به یک زندانی بدهند چه شور و نشاط و هیجانی به او دست خواهد داد.

چرا روزنامه‌نگاری زندان مهم است؟

روزنامه‌نگاری زندان دریچه‌ای به دنیای پنهان حبس دست جمعی می‌گشاید، صدای زندانیان می‌شود و سیاست‌های جزایی را شفاف می‌کند. روزنامه‌نگاری آزاد و بدون سانسور در زندان برای ترمیم و اصلاح عدالت کیفری ضروری است.

مبدا روزنامه‌نگاری به اوایل سده نوزدهم برمی‌گردد. در سال 1800 فورلورن هوپ اولین روزنامه‌ای بود که داخل زندان منتشر شد. از زمان تاسیس این روزنامه نیویورکی زندان تاکنون، بیش از چهارصد و پنجاه نشریه‌ی

دیگر به آن پیوستند، از جمله روزنامه‌ی انگولایت، از ندامتگاه ایالتی لوئیزیانا، که اولین نشریه‌ی زندان بود که نامزد دریافت جایزه مجله ملی شد.

بین سال‌های 1930 تا 1950، روزنامه‌نگاری زندان به بالاترین نقطه فعالیت، با بیش از 250 نشریه که توسط زندانیان مدیریت می‌شد، رسید. مدت کوتاهی پس از آن، در دهه‌های 70 و 80 میلادی، روزنامه‌نگاری زندان بیشترین افت را تا به امروز تجربه کرد که ماحصل سیاست‌های کیفری و خصوصی‌سازی سیستم مجازات دوران ریگان بود. در ده سال اخیر، پیرو میل ناگهانی هر دو حزب به اصلاح عدالت کیفری روزنامه‌نگاری زندان مجدداً پدیدار شد و نظر و حمایت حامیان مالی، نشریات و افکار عمومی را به خود جلب کرد.

تحقیقات و شهادت‌های زندانیان نویسنده، موید فواید اجتماعی روزنامه‌های زندان است. از جمله این که روزنامه‌نگاری وسیله‌ای است که زندانیان نویسنده از طریق آن می‌توانند خود را ابراز کنند. به علاوه روزنامه‌نگاری زندان قادر است دریچه‌ای به محیط و جماعتی بگشاید که بدون حضور آن به شدت غیر شفاف خواهد بود. والتر لاندن، عضو هیئت علمی، این انتقال تجربه از داخل [زندان] به بیرون را یک رسانه بسیار گران‌بها ارتباطی می‌نامد. چند سال گذشته شاهد تجدید حیات روزنامه‌نگاری زندان توسط زندانیان نویسنده بودیم. گزارش دست اول آن‌ها از زندگی در زندان و تحلیلشان از عدالت کیفری برای اصلاح فقدان فراگیر شفافیت در نظام جزایی ما بسیار باارزش است.

نویسندگی در زندان به مثابه‌ی بازپروری

در نبود روزنامه‌نگاری زندان بدست آوردن گزارش دست اول از سیستم جزایی امریکا تقریباً غیرممکن است. لاندن اشاره می‌کند: «هدف نخست و بنیادین روزنامه‌نگاری زندان این است که ایده‌ها را برای زندانیان، در دو جهت به داخل و خارج از دیوارهای زندان ارسال کند. هدف و غایت کلی این است که درک بهتری میان زندانیان و عموم مردم، به وسیله‌ی مخابره ایده‌ها، فراهم شود.» روزنامه‌نگاری زندان پل ارتباطی مهمی میان زندانیان و مردم است. همچنین، همان‌طور که لیا کالدول، محقق و روزنامه‌نگار، می‌نویسد: «ابزار عملی برای بازپروری... راهی برای سرگرم کردن زندانیان در داخل [زندان] و اما مهم‌تر از همه بدست آوردن مهارتی قابل عرضه در بازار بیرون از زندان».

زندانیان روزنامه‌نگار شهادت می‌دهند که نوشتن، توسعه‌ی این مهارت باارزش و امکان روان‌پاک‌سازی را فراهم می‌کند. درورتی ماراگلینو، نویسنده‌ای که با پروژه روزنامه‌نگاری زندان همکاری می‌کند، معتقد است نوشتن به نوعی رنجش را بهبود می‌بخشد: «من برای سلامت روان و درمان خودم زیاد می‌نویسم. همچنین برای آگاهی‌بخشی

و هشدار دادن می‌نویسم. عموم مردم نمی‌دانند چقدر ساده کار آدم به زندان می‌کشد.» او در یک تماس تلفنی می‌گوید: «ما در سکوت رنج می‌بریم و این را به عنوان سرنوشت خود می‌پذیریم. یک روزنامه‌نگار بودن به این معناست که دنیای داخل زندان را با دنیای بیرون به اشتراک بگذارم... شاید نوشته‌ی من توسط کسی خوانده شود که در آینده رئیس زندان باشد، یا یک قانون‌گذار و یا یک رای‌دهنده‌ای که می‌تواند تغییری ایجاد کند.»

در سال 2019، مارا گلینو در زندان مورد تجاوز قرار گرفت. هنگامی که از او پرسیده شد آیا با انتشار این اطلاعات راحت است یا نه، پاسخ داد: «هنگامی که آنها از ثبت ادعای من خودداری کردند و شواهد را گم کردند، من دادخواستی علیه زندان تنظیم کردم. من چندین شاهد هم داشتم. پس بله، من به تمام دنیا می‌گویم. این کار را انجام می‌دهم تا این اتفاقات در زندان دیگری تکرار نشود.»

راهسان توماس، موسس نشریه‌ی خیابان توانمندسازی، میزبان مشترک ear hustle و نویسنده‌ای که با پروژه‌ی مارشال همکاری می‌کند، روزنامه‌نگاری را این گونه توصیف می‌کند: «نوشتن آینده، چرا که نمی‌توانم گذشته را از نو بنویسم.» او بر اهمیت روزنامه‌نگاری به عنوان ویرینی بر نمایش هوش هیجانی زندانی‌ها و سازوکاری برای نمایاندن ناعدالتی‌هایی که در زندان اتفاق می‌افتد تاکید می‌کند. بدون روزنامه‌نگاری زندان، زندانیان به جرمی که به خاطر آن محکوم شده و به زندان افتاده‌اند، تقلیل می‌یابند. توماس در ژانویه‌ی امسال از طرف فرماندار گوین نیوسام عفو و آزاد شد.

تراژدی و کمدی

واکنش نسبت به فعالیت‌های دهه‌ی 1960 به صورت کاهش هزینه‌های اجتماعی به وقوع پیوست. افزایش نئولیبرالیسم منتج به قطع کمک مالی به آموزش زندان و برنامه‌هایی چون روزنامه‌نگاری زندان شد. در دهه 1970 اداره زندان‌های فدرال نشریات زندانی‌ها را محدود کرد و حتی قانونی وضع کرد که «زندانی‌ها اجازه فعالیت به عنوان گزارش‌گر و یا انتشار آثارشان با ذکر نام را ندارند». هم‌زمان با پیگیری نوسازی توسط جیم کرو، آونگی که توسط نیروی ترس و واکنش به حرکت درمی‌آمد، علیه دستاوردهای دهه‌های گذشته سیاست‌های عدالت کیفری در نوسان بود.

کالدول می‌نویسد: «حراست زندان این قوانین را به عنوان مجوزی برای سانسور هر گونه‌ای که آن را فتنه‌انگیز تعبیر می‌کرد، به کار می‌برد. پژوهشگران متعددی از جمله اچ. بروس فرانکلین، عضو هیئت علمی و مولف کتاب "نویسندگی زندان در قرن بیستم امریکا" معتقدند سخت‌گیری نسبت به نشریات زندان در واکنش مستقیم نسبت به موفقیت‌های آن در دهه‌های 40 و 50 میلادی به وقوع پیوست. بر اساس گزارش نشریه‌ی ملت در سال 1959

تعداد 250 روزنامه وجود داشت این در حالیکه تا سال 2014 این رقم به کمتر از 10 روزنامه کاهش یافت .

اواخر دهه‌ی 1970، مجموعه‌ای از قوانین که معمولاً تحت عنوان قوانین پسر سم از آن یاد می‌شود، زندانیان نویسنده را از انتشار نوشته در نشریات خارج از زندان، در صورتی که بابت آن دستمزد دریافت کنند، منع می‌کرد. در سال 1977 قاتل سریالی دیوید برکویتس، که با لقب پسر سم شناخته می‌شد، حق انحصاری داستان خود را فروخت. پس از این اتفاق قانون‌گذاران نیویورک قانونی تصویب کردند که زندانیان را از دریافت سود از اثری که بیانگر جرمشان باشد منع می‌کرد. این قوانین طراحی شدند تا پولی را که مجرمان از این طریق بدست می‌آورند از آن‌ها گرفته و به قربانیان یا اعضای خانواده‌هایشان پرداخت کنند .

در سال 1991 دادگاه عالی قوانین پسر سم را در تضاد با متمم اول قانون اساسی دانست. رای دادگاه این بود که این قوانین بیش از حد فراگیرند و طیف گسترده‌ای از نوشته‌ها را شامل می‌شوند که امکان دریافت سود توسط مجرم و بی‌غرامت ماندن قربانی را فراهم نمی‌کنند. اگر قرار بود این قوانین رعایت شوند در این صورت استدلال اولیه موفق بوده و باید از انتشار آثاری چون شرح حال مالکوم ایکس، نافرمانی مدنی هنری دیوید تورو و حتی اعترافات قدیس آگوستین نیز جلوگیری می‌شد.

هرچند از آن تاریخ ایالات‌ها قوانینی مشابه قوانین پسر سم را تصویب کرده‌اند. این قوانین همچنین سعی داشتند افراد زندانی را از دریافت حقوق بابت کارشان منع کنند. مشخصه‌های حقوق دریافتی نویسنده‌ها در هر زندان متفاوت است. ماراگلینو مقاله‌ای برای پروژه‌ی روزنامه‌نگاری زندان نوشت که قرار بود به ازای آن 100 دلار دریافت کند. او گزارش می‌دهد: «در آن زمان آن‌ها مبالغی جهت اعاده دادرسی، دستور مستقیم و تحمیل بار (بدهی زندان بابت کپی) از من گرفتند و در نهایت 1/05 دلار برای من باقی ماند.»

نقاط قوت و محدودیت‌ها

عدالت کیفری نظامی سیاسی است. موج قدرت محافظه‌کار که از سال 1970 تا 1990 گسترش یافت برنامه‌های زندان را تحت تاثیر قرار داده و حقوق زندانیان را محدود کرد. در چندسال اخیر حبس دست جمعی توجه افکار عمومی را بیشتر جلب کرد. این امر به موجی از ابتکار عمل جدید زندان‌ها انجامید که بسیاری از آنها به روزنامه‌نگاری زندان مرتبط است. انتشارات جدید از زندانیان روزنامه‌نگار عبارتند از: پروژه مارشال و سری‌های آن، زندگی در داخل، پروژه‌ی روزنامه‌نگاری زندان، خیابان توانمندی، ear hustle و برنامه نویسنده‌گی قلم دادگستری و زندان آمریکا.

بسیاری از زندانیان نویسنده به تجدید حیات نشریه معروف اخبار سن کونتین در سال 2009 به عنوان نقطه عطف این حرفه یاد می کنند. تولد دوباره اخبار سن کونتین، نماد روزنامه نگاری زندان است و به خاطر خلق مسیر مشخص برای نشریات زندان در آینده اعتبار دارد. در سال 1984 دپارتمان تصحیح کالیفرنیا، نشریه اخبار سن کونتین را تعطیل کرد. جسی واسکوئز، سردبیر سابق و مدیر اجرایی موسسه ای دوستان اخبار سن کونتین، می گوید: «دپارتمان مذکور نمی خواست که ابزاری برای شفاف سازی وجود داشته باشد چرا که نظر عموم را برای موشکافی بیشتر جلب می کند. دولت موظف به انتشار روزنامه نیست در نتیجه به سادگی آن را تعطیل می کند».

احیای نشریه اخبار سن کونتین بخشی از تجدید حیات گسترده تر در برنامه های روزنامه نگاری زندان بود. سال گذشته JSTOR و Reveal Digital با همکاری هم آرشیوی از روزنامه های زندان تهیه کردند. هدف این آرشیو گردآوری صدها گاهنامه از سراسر کشور در قالب یک مجموعه است که همه ای انواع موسسه های جزایی را، با توجه مخصوص به موسسه های ویژه ی زنان، ارائه می کند. سپتامبر سال 2021، سازمان خیریه ی ملون، 1/5 میلیون دلار به برنامه نویسنده گی قلم دادگستری و زندان امریکا اهدا کرد. ماه گذشته رادیو عمومی ملی برنامه ی ویژه ای، در اولین مرکز رادیویی 24 ساعته که در زندانی در کلرادو شروع به کار کرد، به اجرا درآورد.

امیلی نانکو، یکی از بنیان گذاران خیابان توانمندسازی، معتقد است یکی از وجوه هیجان انگیز تجدید فعالیت روزنامه نگاری زندان تعدد روزنامه نگاران مستقل است که به آن پیوسته و داستان ها را به رسانه های مستقل ارسال می کنند. هرچند او هم از این که «سردبیرها مدام به زندانیان نویسنده می گویند گزارش آن ها برای بخش نظرات مناسب تر است» رنج می برد.

واسکوئز دسته بندی این چینی نوشته هایش را به دهه ها کنترل مردانه سفیدپوستان نسبت می دهد. او ادعا می کند که یک ساختار سلسله مراتبی و استثماری مشابه که از سیستم زندان ها حمایت کند در تعیین این که نوشتن چه مطالبی در روزنامه های زندان مجاز است، نقش دارد. او با اعتراض به موانعی که زندانیان نویسنده با آن مواجهند می گوید: «بسیاری از مطالبی که ما می نویسیم در سرمقاله قرار می گیرد چرا که مردم نمی خواهند حقایق تلخ را بشنوند. اما کجای نوشته ی ما شبیه نظر دادن است؟ تعریف روزنامه نگاری گواهی شاهد عینی است. هیچ کس جز ما نمی تواند شهادت دهد که در این جا چه می گذرد».

پاکسازی داستان ها از داخل

زندانیان نویسنده ای که با آن ها صحبت کردم همگی اشاره کردند که مقالات رسمی زندان ها به روزنامه نگاری زندان به چشم تهدیدی برای سیستم های کنترلی کیفری می نگرند. مارا گلینو به یاد می آورد که رئیس قبلی زندان

مدام می‌گفت: «هر اتفاقی که در زندان من می‌افتد همین جا می‌ماند.» این پاسخ مستقیم به نوشته او درباره مراقبت‌های بهداشتی ضعیف در داخل زندان بود.»

مارا گلینو از طریق JPay (وسیله‌ی پیام‌رسانی آنلاین برای ارتباط زندانیان با افراد خارج از زندان)، داستان‌های وحشتناکی را از وضعیت مراقبت‌های بهداشتی زندان بازگو می‌کرد. او تعریف می‌کند که یکی از پزشکان زندان حساسیت یکی از زندانیان را فراموش و دارویی تجویز کرده بود که باعث نابینایی یک چشم زندانی شد. هنگامی که یک بیمار دیگر از درد انگشت شکایت می‌کرد، نادیده گرفته شد و این امر به از دست دادن انگشتش به سبب عفونت انجامید. زندانی دیگری هک بود که پس از دریافت عمل کلونوسکپی، روده‌اش در چهار نقطه سوراخ شد.

شاهین پاشا یکی از موسسین پروژه روزنامه‌نگاری زندان در مقاله‌ای در نشریه‌ی پولیتیکو درباره اتاق خبر سن کونتین، می‌گوید: «تصور می‌شود وجود دارد که اگر روزنامه‌نگاری را به زندان بیاوری، در زندان شورش به پا خواهی کرد. من مدام عبارت «با خاک یکسان شدن» را می‌شنوم. مردان و زنان زندانی از داستان‌هایشان استفاده می‌کنند تا کل سیستم را با خاک یکسان کنند.» در مواجهه با محرومیت‌های تحمیل شده بر زندانیان، بیان مشکلات واقعی در داخل زندان احتمالاً باید محرک شورش باشد. اما اتفاقاتی مانند طغیان آتیکا محدود و بعید هستند. سانسور، منع استفاده از اینترنت و ایمیل، قطع کمک‌های مالی، تأخیر در نامه‌رسانی، مصادره نوشته‌ها و جابه‌جا کردن زندانیان همگی روش‌هایی هستند که مدیران زندان‌ها به کار می‌گیرند تا فعالیت نشریات زندان را با چالش روبه‌رو کنند.

سیلوسا می‌گوید اطلاعات تماس سردبیران حین رسیدن از اتاق نامه به دست او به طرز مشکوکی ناپدید می‌شود. بلکول هم به یاد می‌آورد که تعدادی از نامه‌هایش در اتاق نامه گم شدند. هر دوی آنان گزارش می‌دهند که در مواقع این چنینی چاره‌ای وجود ندارد. ابزار ارتباطی که به عمد جابه‌جا شده‌اند برای همیشه گم می‌شوند.

بلکول می‌گوید: «من نگران انتقام‌جویی آن‌ها هستم اما بدترین کاری که از دستشان بر می‌آید این است که من را در انفرادی نگه دارند. من دفعات زیادی آن‌جا بودم و سلول انفرادی دیگر یک عامل بازدارنده به حساب نمی‌آید. اگر قرار است من فداکاری بکنم تا فرد دیگری مجبور به این کار نباشد پس بهتر است این کار را بکنم.» مسئولین زندان باید مقاله‌ای که او تمام می‌کند را تایید کنند. اگر نوشته‌ی او مصادره شود به هیچ طریقی نمی‌توان وجود آن را ثابت کرد. او توضیح می‌دهد: «زندانیان نویسنده در صورتی می‌توانند نوشته‌ی خود را برگردانند که لطف تعداد کمی از افرادی که راجع به آن می‌نویسند شامل حالشان شود.»

در نتیجه نویسندگان زندانی معمولاً دست به خودسانسوری می‌زنند. نانکو می‌نویسد: «تمرکز بر زندگی در زندان، به جای روزنامه‌نگاری اعتراضی و مطالبه‌گرانه، تا حدی به جهت حفظ روابط نشریات و مسئولین زندان است.»

نشریه‌ی اخبار سن کونتین از دریافت کمک‌هزینه دولتی خوددار می‌کند تا بتواند استقلال خود را حفظ کند اما آن‌ها همچنان تابع تائیدی‌ی دپارتمان تصحیح کالیفرنیا هستند .

این گونه سانسورها مسئله جدیدی نیستند. اوایل سده بیستم، صد سال پس از تاسیس نشریه‌ی فورلورن هوپ، حضور روزنامه‌های زندان در سراسر کشور پذیرفته شده بود. با این حال نویسندگی در زندان هنوز در برابر سانسورهای متعصبانه آسیب‌پذیر بود. در ویرایش سال 1932 ژورنال قانون جزا و جرم‌شناسی آمده است: «نمونه‌های بارزش روزنامه‌نگاری زندان انگشت‌شمارند. نه به خاطر عدم وجود امکانات بلکه به دلیل سانسور غیرهوشمندانه و به ظاهر اجتناب‌ناپذیری که علیه روزنامه‌نگاری زندان اعمال می‌شود. هر تلاش قابل توجهی در این خصوص مانند یک معجزه است.»

ویلبرت ریدو، زندانی سابق، در کتاب «در جایگاه عدالت» توسعه سیستم زندان‌ها و زیرساخت‌های پیچیده‌ای که برای حفاظت از آن استفاده می‌شود را دنبال می‌کند. زیرساخت‌هایی که برپایه‌ی ستم، سرکوب و سانسور ساخته شده است. در اواخر دهه‌ی 1970، دادگاه عالی در موارد متعددی دسترسی مطبوعات را محدود کرده بود. تصمیم بر این بود که: «تا زمانی که محدودیت‌های اعمال شده از نظر محتوایی بی‌طرفانه بوده و راه‌های ارتباطی دیگر در دسترس باشد، مطبوعات حق ویژه‌ای برای دسترسی به اطلاعات زندان‌ها ندارند .

بیش از چهارهزار شرکت از حبس جمعی سود می‌برند. سیستم زندان‌های امریکا یک کسب و کار بزرگ است و منافعشان در سرکوب گزارش‌هایی است که درباره‌ی عملکرد آن‌ها منتشر می‌شود. ابراز واقعیت‌های زندگی در زندان برای افکار عمومی ممکن است سیستم کنونی را به نابودی بکشاند. همان طور که فرانکلین می‌نویسد: «هر چه شرایط زندان‌ها بدتر باشد عدم آگاهی مردم نسبت به آن شرایط ضروری تر است. [مسئولین زندان] هر کاری در توانشان باشد انجام می‌دهند تا مردم بی‌اطلاع باشند.» صنعت زندان از چندپارگی و عدم شفافیت اطلاعاتی که به زندان وارد و از آن خارج می‌شود سود می‌برند. با این حال با توماس موافقم که می‌گوید: «تنها روزنامه‌نگاری موثق و هدفمند است که می‌تواند کلیشه‌ها را بشکند و باعث تغییر شود.»

علاوه بر سختی دستنویس کردن چندین هزار کلمه، بلکول توضیح می‌دهد هزینه مورد نیاز برای برقراری ارتباط با افراد خارج از زندان بسیار زیاد است. او گزارش می‌کند که در ماه بین 800 تا 1200 دلار بابت هزینه تماس‌های تلفنی پرداخت می‌کند. این در حالی است که دریافتی یک زندانی متوسط در ساعت تقریباً 62 سنت است و برای برخی به 10 سنت در ساعت هم می‌رسد. سود سالانه شرکت‌های مخابراتی که به زندان‌ها خدمات می‌دهند 2/9 میلیارد دلار در سال است.

علی‌رغم تمامی این موانع، نویسندگان چون بلکول، توماس، ماراگلینو و سیلویا هر کدام به شیوه خود نسبت به احیای روزنامه‌نگاری زندان هیجان‌زده هستند. آن‌ها به کار خود ادامه می‌دهند هر چند مردم می‌توانند تلاش بیشتری برای حمایت از کم شدن سانسور انجام دهند. ماراگلینو می‌گوید: «آینده روزنامه‌نگاری زندان به مردم و همکارانی که علاقه‌مند به رساندن پیام‌های ما هستند بستگی دارد».

فرانکلین معتقد است عقب‌گرد به سانسور روزنامه‌نگاری زندان در خارج از دیوارهای زندان اتفاق می‌افتد. او می‌نویسد: «اگر حق صحبت آزاد را از بخشی از مردم سلب کنید، بازندگان واقعی چه کسانی هستند؟ افرادی که حق صحبت ندارند بازنده نیستند. بازندگان واقعی کسانی‌اند که امکان شنیدن را از دست دادند».

از آنجایی که روزنامه‌نگاری زندان زندگی پشت میله‌ها را نمایان می‌کند، پنهان کردن واقعیت‌های حبس جمعی سخت و سخت‌تر می‌شود. همان‌طور که بلکول در مقاله‌ای جدید اشاره می‌کند: «امروزه مردم بیشتر از هر زمان دیگری درباره زندان‌ها و شرایط آن‌ها می‌دانند که عمدتاً به خاطر صدای زندانیان از داخل زندان‌ها است. این صداها برای اصلاحات پروژه‌ی عدالت کیفری ضروری است».

اولیویا هفرنان روزنامه‌نگار و مستندساز است. آثار او بر تقاطع پیچیدگی‌های صنعت زندان، مهاجرت و کار متمرکز است. او دانشجوی مدرسه مطالعات کار و شهری CUNY است و آثاری در پروژه‌ی مارشال، ملت، Appeal و... دارد.